دو فصل‌نامه علمی تخصصی
مطالعات اجتماعی
سال هفتم، ش دوازدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰
صفحات ۶۸ ـ ۴۵

Studies Of Socail
Year.۷, No.۱۲
Spring and Summer ۲۰۲۱
P ۴۵-۶۸

ترویج فرهنگ توده‌ای غرب؛ شیوه‌ها و ابزارها (با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران)

محمد نسیم جعفری*

چکیده

مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در طول تاریخ را فرهنگ می‌نامند. تبادل فرهنگی ملّت‌ها نیز که در طول تاریخ در بستری طبیعی ادامه داشته برای تازه ماندن معارف و حیات فرهنگی بشر امری ضروری است و جامعه‌ی انسانی را در مسیر سعادت واقعی به‌پیش می‌برد. امّا آنچه امروزه مشکل‌ساز شده غلبه‌ی فرهنگی» یا تسلّط یک فرهنگ بر سایر فرهنگ‌هاست که نمونه‌ی بارز آن روند رو به گسترش تسلّط فرهنگ غرب بر سایر فرهنگ‌ها ـ به‌ویژه فرهنگ اسلامی ـ در یک‌صد سال اخیر است. تفاوت عمده‌ی تهاجم یا غلبه‌ی فرهنگی با تبادل فرهنگی در این است که در تهاجم، برای فرهنگ مغلوب امکان انتخاب وجود ندارد.

جلوه‌های غلبه‌ی فرهنگی را می‌توان به دودسته‌ی بیرونی، همچون: تلاش برای دین‌زدایی، ایجاد روحیه‌ی خودباختگی فرهنگی، ترویج افکار و اندیشه‌های غربی و ... و درونی، همچون: عقب‌ماندگی علمی و صنعتی، فقر اقتصادی، غفلت کارگزاران و نخبگان فرهنگی و ... تقسیم کرد. در این مقاله ضمن بررسی جلوه‌های فوق، راه‌کارهایی برای مبارزه و مقابله با غلبه‌ی فرهنگی غرب نیز ارائه‌شده است.

کلید واژگان: فرهنگ، فرهنگ توده‌ای، غلبه‌ی فرهنگی، تبادل فرهنگی، تهاجم فرهنگی.

---

* دانش‌پژوه دکترای قرآن و علوم اجتماعی/ جامعه المصطفی العالمیه/ مجتمع آموزش عالی علوم انسانی اسلامی

مقدمه

حیات بشری همواره بافرهنگ توأم بوده است و ملّتی که فرهنگ مخصوص به خود نداشته باشد، مرده محسوب می‌شود؛ علاوه بر این، یک فرهنگ بالنده برای تکامل خود باید توانایی تبادل با سایر فرهنگ‌ها و جذب عناصر مثبت آن‌ها را داشته باشد؛ بنابراین، تمام فرهنگ‌ها باید در تعامل با یکدیگر باشند تا بتوانند درمجموع، بشر را به پیشرفت مطلوب برسانند.

در عصر حاضر که نظام سرمایه‌داری غرب به سرپرستی آمریکا، با تک‌قطبی شدن جهان و فروپاشی رژیم شوروی سابق، یکه‌تاز عرصه‌ی جهانی شده است، به شکل‌های مختلف می‌کوشد تا نظرات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود را بر تمام کشورهای جهان تحمیل کند و فرهنگ واحدی متناسب با منافع درازمدت خود را برجهان حاکم سازد. از طرف دیگر سایر ملّت‌ها نیز در برابر این زیاده‌خواهی آمریکا برای حفظ و پاسداری از فرهنگ ملّی و بومی خود مقاومت می‌کنند. در این میان فرهنگ اسلامی توانسته است در صدسال اخیر در برابر این هجوم مقاومت و تا حدودی اصالت خود را حفظ کند.

بدیهی است طرّاحان نظم نوین جهانی که با هزاران ترفند توانسته‌اند یک ابرقدرت نظامی، ایدئولوژیکی و سیاسی نظیر شوروی سابق را از سر راه خود بردارند و سبب فروپاشی کمونیسم در سطح جهانی شوند، مایل نیستند باقدرت جدیدی در برابر منافع خود مواجه گردند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران سبب شده است که سلطه‌گران بیش‌تر ازآن‌جهت خوفناک باشند که قدرت جدیدی در مقابل منافع نامشروعِ آنان، یک نیروی سیاسی ـ مذهبی به‌نام جهان اسلام باشد؛ قدرتی که ازنظر فرهنگی با داشتن ارزش‌های معنویِ قوی، نظیر توحید و خداپرستی، ظلم‌ستیزی، نوع‌دوستی، استقلال‌طلبی، برادری، مساوات و عدل، می‌تواند در برابر فرهنگ غربی قد علم کند؛ لذا چون می‌دانند که از مقابله‌ی مستقیم با ایدئولوژی اسلامی سودی نخواهند بُرد، می‌کوشند با ترفندی قدیمی، به‌طور غیرمستقیم، در ارکان جوامع اسلامی به‌ویژه در متن توده‌ها رخنه کنند و آن ترفند چیزی نیست جز «غلبه و تهاجم فرهنگی».

بدین منظور، در این مقاله سعی شده است به‌نوعی این پدیده موردبررسی قرار گیرد و عوامل داخلی و خارجی و نیز برخی از راه‌کارهای مبارزه و مقابله با آن مطرح شود. ازآنجاکه بحث از تهاجم و غلبه‌ی فرهنگی غرب، مستلزم تعریف فرهنگ و ویژگی‌های آن است، ابتدا به این موارد پرداخته و سپس موضوع اصلی را بررسی می‌کنیم.

فرهنگ

برای فرهنگ در حدود دویست و پنجاه تعریف ارائه کرده‌اند ازجمله:

۱. کلیه‌ی دستاوردهای مادی و معنوی هر جامعه، اعم از دانش، هنر، اخلاقیات، قواعد، آداب‌ورسوم، عبادات و دیگر قابلیت‌های اکتسابی، که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد.

۲. مجموعه‌ی باورها، بینش‌ها، ارزش‌ها، آداب و سنن، اخلاق و اندیشه‌های پذیرفته‌شده و حاکم بر یک جامعه.

۳. مجموعه‌ی پیچیده‌ای که دربرگیرنده‌ی دانستنی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی که به‌وسیله‌ی انسان، به‌عنوان عضو جامعه، کسب‌شده است. (روح‌الامینی، ۱۳۷۲: ۱۷ به نقل از: ادوارد تایلور، فرهنگ ابتدایی).

۴. فرهنگ مجموعه‌ای از آگاهی‌ها (شناخت‌ها) و رفتارهای فنّی، اقتصادی، آیینی (شعایر)، دینی، مذهبی، اجتماعی و غیره است که جامعه‌ی انسانی معیّنی را مشخص و معین می‌کند (پانوف، ۱۳۶۸: ۱۰۳).

تعاریف مختلف و متفاوت از فرهنگ بیانگر این مطلب است که تمام دستاوردهای مادی و معنوی بشر در طول تاریخ در قالب اصطلاح فرهنگ قابل‌تعبیر است؛ به همین سبب تعریف ذکرشده در فرهنگ مردم‌شناسی میشل پانوف را می‌توان تعریفی نسبتاً جامع برای فرهنگ دانست.

فرهنگ توده‌ای

در مورد تعریف فرهنگ توده‌ای غرب دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. بر اساس دیدگاه مارکسیستی «فرهنگ توده‌ای مدرن (غربی) فرهنگ تجاری با تولید انبوه است که درواقع محصول سلطه‌ی طبقه‌ی حاکم سرمایه‌داری است. در این دیدگاه، رسانه‌های ارتباط‌جمعی و تکنولوژی‌های مدرن، حامل و ترویج‌دهنده‌ی اصلی فرهنگ توده‌ای هستند». به‌عبارت‌دیگر، طبقه‌ی حاکم سرمایه‌داری فرهنگ خاصی را مطابق منافع خود تولید و از طریق رسانه‌های مدرن به خورد همگان می‌دهد تا زمینه‌ی مصرف محصول و کالاهای تولیدی خود را فراهم و از این طریق سرمایه‌های کلانی را به‌دست آورند. لذا ترویج فرهنگ توده‌ای را می‌توان تهاجم فرهنگی غرب بر سایر فرهنگ‌ها قلمداد کرد. به‌عبارت‌دیگر، فرهنگ توده‌ای مدرن در حقیقت همان فرهنگی است که در نیویورک تولیدشده و اینک در سراسر جهان تسری یافته است که از آن به آمریکایی‌سازی نیز تعبیر می‌شود. (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۹).

در مقابل، برخی دیدگاه‌ها ازجمله دیدگاه اصالت فرهنگی غالباً برخی عناصر فرهنگ

توده‌ای را اصیل و برخاسته از علایق خود توده‌ها می‌دانند و بنابراین، نظریه‌های گوناگون فرهنگ توده‌ای را که آن را به‌عنوان فرهنگی از پیش طراحی‌شده و تحمیل‌شده از بالا می‌دانند را رد می‌کنند. بر اساس این دیدگاه، هرچند ممکن است مواد خام فرهنگ توده‌ای، ساخته‌ی خود توده‌ها نباشد و به نحوی از بالا تولید شود، لیکن بازهم، توده‌ها می‌توانند آن را در جهت خواست‌های خود تغییر دهند و به‌کار ببرند. درنتیجه می‌توان در فرهنگ توده‌ای نیز عناصری از فرهنگ خودجوش و اصیل را پیدا کرد (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۲).

به نظر می‌رسد که دیدگاه اول که فرهنگ توده‌ای را فرهنگ تولیدشده‌ی غربی به‌ویژه آمریکا قلمداد می‌کند، به‌واقع نزدیک‌تر است. چنانچه مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نیز در بیانات خود غالباً از واژه‌های شبیخون فرهنگی و ناتوی فرهنگی استفاده می‌کند. این امر حاکی از آن است که فرهنگ توده‌ای، فرهنگی از پیش طراحی‌شده‌ی غربی است که می‌خواهد همه‌ی فرهنگ‌ها ازجمله فرهنگ اسلامی را به اضمحلال و نابودی بکشاند. لذا این نوشتار با همین برداشت و تعریف از فرهنگ توده‌ای آن را موردبحث و بررسی قرار می‌دهد.

فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی

فرهنگ را می‌توان در دو سطح مادی و معنوی دسته‌بندی کرد؛ فرهنگ مادی عبارت است از تمامی آنچه عینی و ملموس است؛ مانند آثار هنری، دستاوردهای صنعتی، بناهای تاریخی، خط، موسیقی و... فرهنگ معنوی یا غیرمادی نیز عبارت است از عقاید و رسوم، علوم و معارف، ارزش‌ها و اندیشه‌ها، اخلاقیات، دانستنی‌ها و... (روح‌الامینی، ۱۳۷۲: ۲۴).

فرهنگ مادی معمولاً تحت تأثیر فرهنگ معنوی رشد می‌کند؛ زیرا نوع نگرش به هستی و جهان و ارزش‌های حاکم بر جوامع (جهان‌بینی)، در ساخت ابزار جدید برای امور زندگی و رفاه اجتماعی به انسان‌ها و جوامع جهت می‌دهد؛ برای مثال، طرز نگرش، نوع ارتباطات و معاشرتِ انسان‌ها، آنان را به ساختاری خاص در معماری سوق می‌دهد و یا نوع نگرش زنان به حقوقشان، آنان را در انتخاب نوع لباس یا رفتار رهنمون می‌سازد (قیصی‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۹). از طرف دیگر فرهنگ مادی نیز در فرهنگ معنوی تأثیر می‌گذارد. برای مثال، وارد شدن و جای گرفتن یک تکنولوژی جدید که در شمار فرهنگ مادی است، بالطبع ارزش‌های جدیدی را با خود خواهد آورد و ارزش‌هایی را نیز متزلزل خواهد ساخت (روح‌الامینی، ۱۳۷۲: ۱۱۰).

خصوصیات فرهنگ

خصوصیات فرهنگ را می‌توان به شرح زیر ارائه کرد:

۱. آموختنی و اکتسابی است: افرادِ هر نسل، میراث فرهنگی را از نسل گذشته دریافت می‌کنند و به نسل بعدی می‌سپارند؛

۲. زنده است: جنبه‌ی پذیرندگی فرهنگ مربوط به زنده‌بودن آن است و توقف فرهنگ مساوی با مرگ آن است؛

۳. فطرتِ ثانوی انسان است؛ یعنی به‌خودی‌خود عمل می‌کند؛ بر این اساس است که ارزش‌ها، بایدها و نبایدها و اهداف و عادات، پایه‌های فرهنگ را می‌سازند؛

۴. فراتر از سواد و تحصیلات است؛ زیرا با فطرت و سرشت انسان‌ها مرتبط است؛

۵. هویت‌دهنده است؛ یعنی تنظیم‌کننده‌ی روابط اجتماعی و تضمین‌کننده‌ی نوع بینش و نگرش فرهنگ‌پذیر است؛

۶. نسبی است؛ فرهنگ متنوع است، تدابیر و روش‌ها از یک گروه به گروه دیگر فرق می‌کند و هر قومی طرز تفکر و عادات ویژه‌ای دارد؛

۷. منتقل شدنی است؛ هر گروه انسانی میراث اجتماعی و تاریخی (فرهنگ) خود را به دیگران و نسل‌های بعدی انتقال می‌دهد؛

۸. خاص انسان است؛ فرهنگ شامل گذر از مرحله‌ی غریزی به رفتارِ آموخته‌شده است که الگوهای آن می‌تواند از یک شخص یا نسل به شخص یا نسل دیگر منتقل شود؛ درواقع مفهومی تجریدی از مشاهده‌ی رفتار انسان‌هاست (قیصی‌زاده، ۱۳۶۳: ۲۴).

فرهنگ غربی و فرهنگ شرقی

امروزه در تقسیم کلی، فرهنگ کشورهای جهان را به دودسته‌ی شرقی و غربی تقسیم می‌کنند. دو اصطلاح شرق و غرب تعابیر جغرافیایی هستند و با این ملاک کشورهای چین، فیلیپین، ژاپن و... شرقی محسوب می‌شوند و ایسلند، کانادا و تمام آمریکا از شمال تا جنوب، غربی؛ اما این دو مفهوم در حوزه‌ها و قلمروهای دیگر مثل سیاست، حکومت، فلسفه، عرفان و تاریخ هم در برابر هم قرار می‌گیرند؛ برای مثال، تقابل اسلام و غرب، صورتی از تقابل شرق و غرب محسوب می‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۷۹: ۱۲). در این تقسیم‌بندی تاریخی و سیاسی منظور از فرهنگ غربی همان بینش یونان و روم بعد از میلاد مسیح و اروپای بعد از رنسانس است که برخی از ویژگی‌های آن عبارت‌اند از: اصالت قدرت، اصالت ماده، اصالت زندگی، نظم فکری و عملی، اصالت مصرف، میل به تحلیل عقلانی، سکولاریسم، خودمداری و اومانیسم.

در مقابل فرهنگ غربی، مجموعه‌ای از فرهنگ‌های ملل شرقی قرار دارد کـه عمـدتاً دارای این ویژگی‌هاسـت: طالـب و تـابع قطـب بـزرگ ازلـی (خداونـد) اسـت (اصـالت وحـدانیت)؛ در جست‌وجوی روح و یافتن راز خلقت است (اصالت روح)؛ میل به تحلیل عاطفی دارد؛ قـوم‌گـرا و ناسیونالیسم است؛ به همه‌چیز با دیده‌ی ابهام می‌نگرد (ابراهیمی، ۱۳۶۷: ۵۱).

غلبه‌ی فرهنگی

امروزه با توجه به رشد فکری و آگاهی عمومی ملّت‌های جهان، نفوذ و سـلطه و بـه‌دسـت آوردن مستعمرات از راه لشکرکشی‌های نظامی، به‌آسانی امکان‌پـذیر نیسـت و در صـورت اجـرا هزینه‌های زیادی را بر مهاجمان تحمیل می‌کند؛ به همین سبب، بیش از یـک قـرن اسـت کـه استعمارگران روش نفوذ در کشورها را تغییر داده‌اند. این کشورها معمولاً اجرای مقاصد خـود را با عناوین تبلیغ مذهبی، رواج تکنولوژی، تـرویج زبـان، انجمـن‌هـای خیریـه، تـرویج بهداشـت، سوادآموزی و به‌عبارت‌دیگر، به نام سیاست‌هـای فرهنگـی و فرهنـگ‌پـذیری انجـام مـی‌دهنـد. هرچند نمی‌توان این عناوین را کاملاً ازنظـر نـوع‌دوسـتی و انسـانیت موردتردیـد قـرارداد، ولـی تاریخچه‌ی این نوع روابط و خدمات نشان داده است که این برنامه‌ریزی‌های دقیق و کارشناسی شده، در جهت رشد و بالندگی فرهنگ این کشورها نبوده بلکه زمینه‌ی اسارت کامـل فرهنگـی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان را به‌تدریج فراهم ساخته است (روح‌الامینی، ۱۳۷۲: ۱۰۱).

بدین ترتیب، استعمارگران، اکنون به این نتیجه رسیده‌اند کـه بهتـرین راه نفـوذ در سـایر کشورها، نفوذ در فرهنـگ آنـان و اسـتحاله‌ی درونـی آن اسـت. آنـان مـی‌خواهنـد ارزش‌هـای موردپسند خود را ارزش‌های مترقی جلوه دهنـد و جـایگزین معیارهـای ملّـی، بـومی، دینـی و فطری ملّت‌ها سازند و از این طریق، بدون هیچ دغدغه‌ای به آینده‌ی منافع خود در این کشورها مطمئن باشند. این جمع‌بندی، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، مبنـای فعالیـت‌هـای سـازمان‌یافتـه‌ی گسترده‌ای قرارگرفته که غرب آن‌ها را ترویج معیارهای تمدّن، رشد و توسعه معرفی می‌کند؛ اما در فرهنگ جوامع و ملّت‌ها، از این اقدامات با تعابیر مختلفی یاد می‌شـود کـه مفهـوم مشـترک آن‌ها در تعبیر هجوم یا غلبه‌ی فرهنگی نهفته است. (خرم، ۱۳۷۸: ۱۵).

این عمل (جایگزینی فرهنگ بیگانه بافرهنگ خودی) به شکلی هوشیارانه که بتوانـد یـک ملّت و جامعه را نسبت به فرهنگ خود بیگانه و مطیع غرایـز بیگانگـان کنـد، عمـدتاً «غلبـه یـا تهاجم فرهنگی» محسوب می‌شود. دانشمندان غربی نیز به این واقعیت اذعـان دارنـد. اتـوکلاین برگ، یکی از روان‌شناسان اجتماعی غربی، در این زمینه مـی‌نویسـد: «حتـی در جریـان پیـاده کردن برنامه‌های بلندنظرانه و آزادمنشانه، چون کمک به همکاری فنّی نیز نگـرش اسـتعماری و

سایر اشکال استثمار متجلّی است؛ مثلاً کشوری که کمک‌های فنّی به دیگری ارائه می‌دهد این انتظار را دارد که کشور دریافت دارنده‌ی کمک، معیارها و الگوهای وی را برگزیند» (روح‌الامینی،۱۳۷۲: ۱۰۱).

در کتاب‌های دایرةالمعارفی غربی نیز به این مطلب اشاره‌شده است. میشل پانوف در کتاب فرهنگ جامعه‌شناسی در توضیح اصطلاح فرهنگ‌پذیری به این تسلط و استعمار فرهنگی غرب اشاره‌کرده و می‌گوید:

«این اصطلاح را از اواخر قرن گذشته انسان‌شناسان انگلیسی‌زبان به کاربردند و مراد از آن تعیین پدیده‌هایی است که از تماس مستقیم و ادامه‌دارِ بین دو فرهنگ مختلف نتیجه گرفته می‌شوند و از تبدیل یا تغییر شکل یک یا دو نوع فرهنگ، در اثر ارتباط با یکدیگر، حکایت می‌کند؛ بنابراین، مراد از فرهنگ‌پذیری، جنبه‌ی ویژه‌ای از فرایند انتشار آن است. امروزه فرهنگ‌پذیری ـ گاهی در معنای محدودکننده‌تر ـ به تماس‌های خاص دو فرهنگ که نیروی نامساوی دارند، اطلاق می‌شود؛ در این صورت، جامعه‌ی غالب که هماهنگ‌تر و یا ازنظر تکنیک مجهزتر است ـ معمولاً از نوع جوامع صنعتی ـ به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به فرهنگ حاکم تبدیل می‌گردد» (پانوف، ۱۳۶۸: ۱۷ ـ ۱۸).

این محقق در تعبیری دیگر از این تسلط در حالتی که به شکلی گسترده‌تر، تمام عناصر فرهنگ مغلوب را از بین می‌برد و فرهنگ غالب را جایگزین می‌سازد، به «قوم‌کُشی» یا «قومیت‌کُشی» تعبیر می‌کند و می‌نویسد: «هنگامی‌که فرهنگ غالب در انهدام ارزش‌های اجتماعی و روحیات سنتی جامعه‌ی مغلوب و برای گسستگی و سپس نابودی آن می‌کوشد، واژه‌ی قوم کشی را ـ که به‌تازگی رایج شده ـ به‌کار می‌برند تا القای اجباری فرایند » فرهنگ‌پذیری را از طریق فرهنگ غالب در یک فرهنگ دیگر (مغلوب) توصیف کنند. درگذشته جوامع‌صنعتی قوم‌کشی را با تظاهر به اینکه هدفشان از همانندسازی، ایجاد «آرامش» یا «تغییر شکل» در «جوامع ابتدایی» یا «عقب‌مانده» است، اجرا نموده و بازهم اجرا می‌کنند. این عمل معمولاً تحت‌عنوان اخلاق، رسیدن به کمال مطلوب در پیشرفت و... صورت می‌گیرد (پانوف، ۱۳۶۸: ۱۳۷).

در تعریف پدیده‌ی «تهاجم یا غلبه‌ی فرهنگی» دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبرمعظم انقلاب، قابل‌توجه است. ازنظر ایشان در «غلبه‌ی فرهنگی» یک مجموعه‌ی سیاسی یا اقتصادی، برای رسیدن به مقاصد خاص خود و اسارت یک ملّت، به بنیان‌های فرهنگی آن ملّت هجوم می‌برد. در این هجوم، باورهای تازه‌ای را به‌زور و یا تزویر به‌قصد جایگزینی بر

فرهنگ و باورهای ملّی آن ملّت، وارد کشور می‌کنند (سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳: ۳).

غلبه‌ی فرهنگی و تبادل فرهنگی

تبادل فرهنگی ملّت‌ها در طول تاریخ به شکلی طبیعی وجود داشته و عاملی برای رشد و تعالی مستمر فرهنگ‌ها بوده است. تبادل فرهنگی برای تازه ماندن معارف و حیات فرهنگی بشر امری بسیار ضروری است و جامعه‌ی انسانی را در ارتقای ارزش‌ها و پیمودن مسیر سعادت واقعی به‌پیش می‌برد. این جریان فرهنگی دوسویه است و هنگام قوت و توانایی ملّت‌ها صورت می‌گیرد. در این روند، ملّت‌ها باهدف ترویج ارزش‌های بشری، به تبلیغ ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها و معیارهای خود می‌پردازند و نیز عناصر و مفاهیم برجسته‌ی فرهنگ‌های دیگر را وام می‌گیرند.

گسترش اسلام در برخی از مناطق جهان، ازجمله شرق آسیا، از طریق رفت‌وآمد مسلمانان به این مناطق، از نمونه‌های قابل استنادی است که پیامدهای مثبت تبادل فرهنگی را برای جامعه‌ی بشری به‌خوبی اثبات می‌کند. در تبادل فرهنگی هدف اصلی بارور کردن و کامل کردن فرهنگ ملّی است و از این دیدگاه، تردیدی نیست که در برخورد بافرهنگ غرب نیز تبادل صحیح فرهنگی، منشأ آثار مثبتی خواهد بود (خرم، ۱۳۷۸: ۱۵).

بنابراین، اساساً تبادل فرهنگی و غلبه‌ی فرهنگی در دو جهت مخالف قرار دارند. تبادل فرهنگی فرایندی متقابل و طبیعی است و با رضایت طرفین صورت می‌گیرد؛ ولی غلبه‌ی فرهنگی یک‌طرفه، غیر داوطلبانه و سلطه‌گرانه است و اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی نظامی دارد. معرفی، انتقال و جایگزینی ارزش‌ها در غلبه‌ی فرهنگی طبیعتاً تحمیلی است. درواقع در تبادل فرهنگی، هدف به‌روز کردن و کامل کردن فرهنگ ملّی است، ولی در «غلبه‌ی فرهنگی» هدف ریشه‌کن کردن و از بین بردن فرهنگ ملّی است (سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳: ۱۹ ـ ۲۰).

قابل‌توجه است که فرهنگ‌پذیری با میل و به‌دلخواه یا همان تعامل فرهنگی، زمانی میسّر است که هیچ‌گونه نابرابری اجتماعی یا سیاسی بین دو فرهنگ وجود نداشته و هیچ‌کدام برتری مادی یا معنوی محسوسی نسبت به دیگری نداشته باشند. در مقابل، در سایه‌ی برتری تکنولوژی، قدرت نظامی، امکانات بیش‌تر اقتصادی و فنّی و برنامه‌ریزی سیاسی است که تسلط پدیده‌های فرهنگی یک جامعه بر دیگری انجام می‌گیرد (روح‌الامینی، ۱۳۷۲: ۱۰۱).

درمجموع می‌توان گفت که: در تبادل فرهنگی سه اصل گزینش، تحلیل و جذب و اصل تولید فرهنگی، مدنظر متولیان فرهنگی یک جامعه است و این افراد برای زنده و پویا نگه‌داشتن

فرهنگ خودی، عناصر فرهنگ بیگانه را بررسی و عناصر مثبت آن را گزینش و پس از تحلیل و تعیین تناسب آن بافرهنگ بومی، آن را جذب می‌کنند و به شکل عنصری از فرهنگ خودی درمی‌آورند (فیاض، ۱۳۷۲: ۴۲ ـ ۴۳).

به‌طور خلاصه، تفاوت غلبه یا تهاجم فرهنگی با تبادل فرهنگی را می‌توان به‌صورت ذیل خلاصه و ارائه نمود:

۱. در غلبه‌ی فرهنگی، هدف تخریب است، اما در تبادل فرهنگی هیچ‌یکی از دو فرهنگ قصد تخریب فرهنگ مقابل را ندارد و هدف انتقال و نشر فرهنگی است؛

۲. در غلبه‌ی فرهنگی، یک ملّت برای جایگزینی فرهنگ خود، به نحوی ظالمانه سعی در ریشه‌کنی فرهنگ مقابل دارد، اما در تبادل فرهنگی چنین نیست؛

۳. در تبادل فرهنگی، همواره جنبه‌های مثبت و انسانی مطرح است؛ بدین معنا که دو طرف قصد بارور کردن، تکامل بخشیدن و ارتقای یکدیگر را دارند؛ درحالی‌که در غلبه‌ی فرهنگی اهدافِ خیرخواهانه در میان نیست. بلکه قلع‌وقمع، ارعاب، بی‌هویت کردن و ایجاد سلطه، مدنظر است؛

۴. در غلبه‌ی فرهنگی، قصد استیلا و به‌طورکلی، غرض سیاسی مأخوذ است و فرهنگ مهاجم اصولاً بقای فرهنگ مقابل را به‌هیچ‌عنوان نمی‌پذیرد.

سیر تاریخی ترویج فرهنگ غرب در ایران

محققان معتقدند که مبدأ تاریخی ترویج فرهنگ غرب، در ایران را باید از آغاز حکومت قاجاریه و کمی قبل از آن فرض کرد؛ زمانی که نادرشاه افشار از دنیا رفت و مملکت ایران دچار آشوب و بی‌نظمی شد و کمپانی هند شرقی تحرکات خود را شدت بخشید. شروع این حرکت با تأسیس مذاهب جعلی، مانند وهابی‌گری در مذهب اهل سنت و شیخی‌گری و بهائیت در مذهب تشیع اشاره کرد. این مذاهب جدید به‌منظور تغییر در اعتقادات واقعی دین اسلام و ایجاد اختلاف در میان مسلمانان توسط استعمارگران طراحی شدند (دوانی، ۱۳۷۵: ۹۱).

این حرکت در جامعه‌ی ایران از زمان اولین اعزام ایرانیان به غرب برای تحصیل و بازگشت آنان به کشور، شدت بیش‌تری به خود گرفت. نخستین ایرانیانی که برای مأموریت و یا تحصیل به غرب سفر کردند، اسیر شبکه‌ی فراماسونری غرب شدند؛ تعدادی از آنان چون عسکرخان افشار ارومی و ابوالحسن‌خان ایلچی حلقه‌ی نوکری غرب را به گوش آویختند و درازای گرفتن حقوق از بیگانگان، به ترویج غرب‌گرایی و تأمین منافع آن‌ها در ایران پرداختند. مشخصه‌ی تمامی این فرنگ‌رفتگان، خودباختگی در مقابل مظاهر تمدن غرب و ترویج غرب‌گرایی در ایران

بود؛ برای مثال، آخوندزاده علت عقب‌ماندگی ایرانیان را دین اسلام و خط عربی می‌داند و از میان برداشتن آن‌ها را ضروری می‌شمارد (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۲: ۱۰۳ ـ ۱۲۱).

با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش و آغاز سلطنت رضاخان، روشن‌فکران غرب‌زده شکل جدیدی از ترویج فرهنگ غربی را در ایران ظاهر کردند. رضاخان در طول ۲۰ سال سلطنت خود، انهدام فرهنگ قومی، ملّی و اسلامی ایران را بنا نهاد. با توجه به ضعف توانایی‌های فکری و علمی او، چنین حرکت حساب‌شده‌ای نمی‌توانست حاصل درک و بینش وی باشد. او با حضور مستشاران متعدد غربی و همکاری و اقتدار روشن‌فکران وابسته در دستگاه حکومت خود، تدارک این حرکت ضدفرهنگی را فراهم نمود (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۲۴)؛ برای مثال، حسن تقی‌زاده که سمبل مدافعان ترویج کامل و بی‌حدومرز معیارهای غربی در کشور و گرداننده‌ی اصلی مجله‌ی شبه روشن‌فکری «کاوه» است می‌نویسد:

وظیفه‌ی اول همه‌ی وطن‌پرستان ایران قبول و ترویج فرهنگ و تمدن اروپا، بلاشرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت و علوم و صنایع وزندگی و کل اوضاع فرنگستان است، بدون هیچ استثنا. به سخن دیگر ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً، فرنگی‌مآب شود و بس (خرم، ۱۳۷۸: ۱۵۱).

درمجموع می‌توان گفت این استعمارگران بودند که به بهانه‌های مختلف به‌منظور تسلط بر کشورهای جهان سوم ـ ازجمله ایران اسلامی ـ از این حربه استفاده کردند.

سابقه‌ی تاریخی این فرایند در غرب به بعد از رنسانس و انقلاب علمی در جامعه‌ی اروپا برمی‌گردد؛ هنگامی‌که صنعت و علم با شتاب بیش‌تری رشد یافت و کشورهای صنعتی که از تولیدات، اشباع‌شده بودند، ازیک‌طرف نیازمند بازارهای جدید مصرف شدند و از سوی دیگر تداوم حیات صنعت غرب، بستگی تام به سوخت و مواد اولیه داشت. در این زمان معقول‌ترین انتخاب برای غرب در خصوص تأمین منابع اولیه و به‌دست آوردن بازار مصرف، نزدیک‌ترین منطقه به آنان، یعنی جهان اسلام بود؛ به همین سبب، ذخایر غنی نفتی و بازارهای مصرف این منطقه از جهان، هدف تهاجم آنان قرار گرفت. بدین ترتیب کشورهای اسلامی یکی پس از دیگری با روش‌های مختلف سیاسی، نظامی و فرهنگی استعماری در ظاهر استقلال پیدا کردند. شرکت‌ها و صنایع اروپایی در این کشورها رخنه نموده و بازارهای این کشورها را در اختیار گرفتند. برای تثبیت وضع موجود، تنها چاره‌ای که به فکر اندیشمندان و متفکران سیاسی غرب رسید، استفاده از «تهاجم یا غلبه‌ی فرهنگی» بود؛ زیرا توسل به نیروی نظامی و زور، برای همیشه راه‌حل مناسبی برای استیلا نبود و برای مدت‌های طولانی نمی‌شد استثمار را با آن

تداوم بخشید.

بـه همـین سـبب اسـتعمارگران از دیـدگاه‌هـا و نظریـات علمـیِ اسـتعماری ـ بـه‌ویـژه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ـ که زمینه‌ی تـرویج فرهنـگ غـرب را فـراهم مـی‌آورد اسـتقبال کردند. کلام معروف سیسیل رودس، یکی از متفکران انگلیسی، شاهدی بر این مطلب اسـت کـه غلبه‌ی فرهنگی از طرف غرب به شکلی سازماندهی‌شـده و بـرای حفـظ منـافع درازمـدت آنـان صورت گرفته است. او می‌گوید: «برای این‌که ۴۰ میلیون جمعیت پادشاهی متحده‌ی بریتانیـا را از یک جنگ داخلی خونین نجات دهیم، باید سرزمین‌های جدیدی را به‌دست آوریم تـا مشـکل اضافه جمعیت حل شود و بازارهای جدیدی برای کالاهـای تولیدشـده در کارخانـه‌هـا و معـادن فراهم گردد. همان‌طور که همیشه گفته‌ام«امپراطوری» راه‌حلی برای مسئله نان و بیکاران است. اگر می‌خواهید جنگ داخلی نداشته باشید، باید امپریالیست شـوید!» (رفیـع، ۱۳۷۳: ۱۱۵). بـه گفته‌ی یکی از محققان ایرانی، امروزه داعیه‌ی برتری‌طلبی و تسلط فرهنگ غربی بـه مرحلـه‌ای رسیده است که تحمل هیچ رقیبی را برای خود ندارد:

در طرح تاریخی غربی شدنِ عالم، مطلب صرفاً این نبوده است که فرهنگ‌هـای غیرعربـی جای خود را به فرهنگ غربی بدهند، بلکه مسئله این بوده است که هر جا و هر قـوم کـه غربـی نشود، ناچیز است و این ناچیز، چه در صورت ظاهر و سیمای بشر و چه بـه‌صـورت اشـیا یافـت شود، جز این قابلیت ندارد که به تملک و تصرف غرب درآید؛ پس قضیه‌ی غرب این نیسـت کـه گروهی سوداگرِ حریصِ متجاوز درجایی پیداشده‌اند و علم و عقل را وسیله‌ی تسـلط و اسـتیلای خود قرار داده‌اند. غرب عین این علم و عقل است و در نظر او یک عالم بیش‌تر وجود نـدارد؛ بـه این معنا که غیرت غربی به وجود غیر و مغایر مجال نمی‌دهد، بلکه هرچه هست یـا بایـد غربـی بشود یا از میان برداشته شود » (داوری اردکانی، ۱۳۷۹: ۸۳).

البته امروزه با تسلط فرهنگ آمریکایی و گسترش آن در کشورهای اروپایی، این هراس به وجود آمده است که این آمریکایی‌سازی، فرهنگ والا و فرهنگ‌عامه‌ی اروپا را نیـز دسـت‌خـوش تغییر سازد (استریناتی، ۱۳۸۰: ۴۶ ـ ۵۰).

ویژگی‌های غلبه‌ی فرهنگی

اساساً «غلبه‌ی فرهنگی» در مقایسه با حمله‌ی نظـامی یـا اقتصـادی، دارای ویژگـی‌هـای منحصربه‌فردی است. غلبه‌ی فرهنگی معمولاً نامرئی و نامحسوس است؛ درازمـدت و دیرپاسـت؛ ریشه‌ای و عمیق است؛ همه‌جانبه است؛ حساب‌شده و دارای برنامه و ابزارهـای گسـترده اسـت؛ گسترده و فراگیر است؛ کارساز و خطرزاست. علاوه بـر ایـن‌هـا، «تهـاجم یـا غلبـه‌ی فرهنگـی»

همانند کار فرهنگی، یک کار آرام، نامحسوس و بی‌سروصداست و قربانیان آن بیش‌تر، توده‌های مردم و قشر جوان هستند (قیصی زاده، ۱۳۶۳: ۸۹).

در تهاجم نظامی، دشمن با تجهیزات و امکانات نظامی وارد معرکه می‌شود، اما در «غلبه‌ی فرهنگی» نیازی به لشکرکشی و هزینه‌های هنگفت نظامی نیست؛ هم‌چنین دشمن در این تهاجم برای تحمیل حاکمیت فرهنگ خود از همه‌ی حربه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، روانی و تبلیغاتی بهره می‌گیرد. در «حمله‌ی نظامی» تنها بخشی از مرزها و سرزمین‌های مجاور در تیررس مستقیم دشمن قرار می‌گیرد، اما در «غلبه یا تهاجم فرهنگی» سلاح‌های مخرب دشمن تا عمق خانه‌ها پیش می‌رود و ذهن و قلب انسان‌ها را نشانه می‌گیرد. به همین دلیل است که پس از جنگ جهانی دوم، آیزنهاور رئیس‌جمهور وقت آمریکا اعلام کرده بود که: بزرگ‌ترین جنگی که در پیش داریم جنگی است برای تسخیر اذهان انسان‌ها (هدایت‌خواه ۱۳۷۷: ۱۳۲).

عوامل ترویج فرهنگ توده‌ای

عوامل ترویج فرهنگ غربی را می‌توان به دودسته تقسیم کرد:

الف) عوامل برون‌زا: زمینه‌ها، عناصر و ابزاری که به نحوی ردپای کشورهای خارجی (غربی) در آن‌ها دیده می‌شود عوامل برون‌زا هستند؛ ازجمله: اعزام مستشرقین، تلاش برای دین‌زدایی از طرق مختلف، ایجاد روحیه‌ی خودباختگی فرهنگی، ساخت و فروش وسایل ارتباطی، نظیر ماهواره، ویدئو، اینترنت و... . سیاست‌گذاران و طراحان کشورهای سلطه‌جو این عوامل را طراحی و برنامه‌ریزی می‌کنند و افراد داخلی آگاهانه یا ناآگاهانه آن را به اجرا درمی‌آورند.

ب) عوامل درون‌زا: زمینه‌ها، عناصر و ابزاری که ریشه‌ی داخلی داشته و غیرمستقیم یا مستقیم به پذیرش تهاجم فرهنگی از خارج به داخل کمک می‌کنند عوامل درون‌زا هستند؛ ازجمله: زمینه‌هایی همچون بیکاری، فقر اقتصادی، نابسامانی خانوادگی، غفلت مسئولین فرهنگی و اجتماعی، کم‌کاری روحانیون و حوزه‌های علمیه، بی‌توجهی رسانه‌ی ملّی و ناآگاهی جوانان و نوجوانان و... (مسگرنژاد، ۱۳۷۳: ۱۴۷).

شیوه‌های ترویج فرهنگ توده‌ای

در یک نگاه کلی شیوه‌های ترویج فرهنگ توده‌ای غربی را نیز می‌توان از دو بعد خارجی و داخلی موردتوجه و بررسی قرارداد.

در بعد خارجی، مهاجمان با امکانات و موقعیت‌های مختلفی که در مجامع بین‌المللی در

دست دارند، از طریق شبکه‌های گسترده‌ی بنگاه‌های تبلیغاتی و سخن‌پراکنی خود می‌کوشند با عناوینی همچون نقض حقوق بشر، حمایت از تروریسم، وجود خفقان و سانسور، نبودن آزادی برای زنان و مطبوعات و نویسندگان، جنگ‌طلبی، ماجراجویی، برجسته کردن اعمال غیرانسانی گروه¬های همچون طالبان و القاعده و...و با حربه‌های شناخته شده و تکراری، تصویری تحریف شده و ناخوشایند از فرهنگ مقابل ـ اسلامی ــ در اذهان مردم دنیا ترسیم نمایند و طبیعی است که در این راه، زشت‌ترین و شیطانی‌ترین حربه‌ها را برمی‌گزینند.

در بعد داخلی غلبه‌ی فرهنگی غرب در کشورهای اسلامی به دو شیوه‌ی زیر رخ می‌نماید:

۱. ترویج افکار و اندیشه‌های غیراسلامی و حتی ضداسلامی، تبلیغ افکار التقاطی، تقدس زدایی و توهین به مقدسات ـ مانند توهین به پیامبر اسلام، ساخت فیلم‌های اهانت‌آمیز و... ـ سست نمودن پایه‌های اعتقادی جوانان نسبت به برخی از اصول و آرمان‌ها.

۲. تجددگرایی، علم‌زدگی و عقل‌گرایی افراطی، تلاش درراه تطهیر غرب و غرب‌گرایی، بی‌اعتبار نشان دادن علوم و معارف اسلامی به بهانه‌ی عدم تطابق با دانش‌های نوین بشری، طرح جدایی دین از سیاست، ترویج بی‌حجابی و بدحجابی و پوشش‌های مستهجن و خلاف شئون اسلامی، رواج مدهای غربی و بی‌بندوباری، تهیه و پخش فیلم‌های شدیداً ضد اخلاقی ویدئویی، نوارهای کاست مبتذل از خوانندگان فاسد و توزیع عکس‌های مبتذل در سطح گسترده، تولید و پخش مشروبات الکلی و مواد مخدر در سطح جامعه، چاپ و نشر کتب و مجلات ضداخلاقی، جنایی، عشقی و رمان‌های مبتذل، تشکیل مجالس و پارتی‌های لهو و لعب، ترویج لذت‌گرایی، ترویج عرفان‌های کاذب و شیطان‌پرستی و...، مشتی از خروارها توطئه‌ی دشمن است. ابزار ترویج فرهنگ توده‌ای غرب، تنها محدود به موارد فوق نیست، بلکه تمام موارد فرهنگ‌های مکتوب، شفاهی، عمومی و تصویری نیز از ابزارهای دیگر این فرایند هستند (مسگرنژاد، ۱۳۷۳: ۵۹).

فرهنگ غربی با استفاده از ابزار فوق، تخریب فرهنگ اسلامی را مدنظر قرار داده است. مواردی از قبیل تشکیک در حقانیت دین اسلام، انتشار کتاب‌های ضد دینی مانند آیات شیطانی، نفی مقدسات اسلامی و نیز تحدید دین و تلاش برای حذف دین از عرصه‌ی اجتماع از این موارد به شمار می‌آید (افتخاری، ۱۳۷۷: ۵۱).

مراحل ترویج فرهنگ توده‌ای غرب

غلبه‌ی فرهنگی یا ترویج فرهنگ توده‌ای در دو مرحله‌ی عمده صورت می‌پذیرد که در هر یک‌راه‌های خاصی مدنظر قرار می‌گیرد:

الف) تخلیه‌ی فرهنگ خودی

در قانون طبیعت، وقتی در فضایی خلأ ایجاد شود، نزدیک‌ترین نیروی موجود، آن خلأ را پُر می‌کند. هر پدیده‌ی جدید، یا درجایی حضور می‌یابد که قبلاً خلأ وجود داشته و یا در آن محیط، خلأ ایجاد می‌کند. لذا تخلیه‌ی فرهنگی اولین شرط لازم برای حضور فرهنگ بیگانه و مهاجم به شمار می‌رود. ایجاد خلأ فرهنگی، خود با روش‌ها و شیوه‌های مختلفی صورت می‌گیرد که عمده‌ترین آن‌ها در ایران، عبارت‌اند از:

ایجاد تردید نسبت به بنیان‌های اعتقادی و ارزشی از طریق: سست نمودن اعتقادات عمومی، سست نمودن ارزش‌های اخلاقی، دین‌زدایی، انزوای روحانیت، بی‌ارزش نمودن مبلغان و مدافعان اصیل دین، ترویج فساد، فرقه‌گرایی، نفوذ نگرش غربی و ازخودبیگانگی، تکوین روشن‌فکری وابسته، بی‌بصیرت و خودفروخته.

هدف اصلی از این مرحله، قطع رابطه‌ی فرهنگی کشورهای مسلمان با گذشته‌ی پرافتخار خویش است. این مرحله معمولاً باظرافت و دقت فراوانی طراحی و اجرا می‌شود و فرق اساسی آن با حمله‌ی نظامی، مشخص نبودن چهره‌ی مهاجم است. بدین شکل که عناصر تعلیم‌دیده با القای شبهات و دسیسه‌های شیطانی، مردم را نسبت به میراث علمی و فرهنگی خویش بی‌اعتنا و دلسرد می‌کنند.

ب) تثبیت فرهنگ بیگانه

به کار گماردن افراد وابسته و ایجاد نهادها یا تأسیسات مختلف بین‌المللی و ملّی، از کارهایی است که در این مرحله انجام می‌شود. به‌طورکلی، در این مرحله سیاست‌هایی که دشمن به اجرای آن‌ها اصرار می‌ورزد، به شرح ذیل است:

۱. برپایی شبکه‌ها و مؤسسات شبه‌فرهنگی؛

۲. تجزیه‌ی فرهنگی از طریق تحریک نژادها و گروه‌های متفاوت اجتماعی، تحریک اقوام با گویش محلی، تحریک اقلیت‌های مذهبی و...؛

۳. تحریف تاریخ؛

۴. تغییر خط و زبان؛

۵. حذف و تبدیل میراث‌های فرهنگی (مسگرنژاد، ۱۳۷۳: ۸۱).

ابزارهای ترویج فرهنگ توده‌ای

مهاجمان فرهنگی مسائل و مفاهیم موردنظر خود را به‌تدریج از طریق وسایل و ابزارهای گوناگونی ترویج می‌کنند. مهم‌ترین ابزار مورداستفاده در ترویج فرهنگ توده‌ای عبارت‌اند از:

۱. آموزش، زبان، ترجمه و اصطلاحات

آموزش به سبک غربی یکی از روش‌های استعماری نفوذ در کشورهای جهان سوم بوده است (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۲: ۷۲)؛ یکی از کارکردهای پنهان این برنامه‌های آموزشی که در ظاهر به‌منظور پیشرفت علمی در این کشورها اجراشده، زمینه‌سازی برای پذیرش فرهنگ بیگانه و برتر جلوه دادن آن و انهدام فرهنگ ملّی، بومی و دینی بوده است (قائم‌مقامی، ۱۳۵۶: ۲۳۷ ـ ۲۴۴).

این برنامه‌ها بدون در نظر گرفتن موقعیت فرهنگ دینی و بومی و باهدف تربیت نیروهایی هماهنگ باسیاست‌های استعماری اجراشده است؛ اما در مقام عمل، عده‌ای از همین تحصیل‌کرده‌ها با آگاهی از روش‌های استعماری به مبارزه باسیاست‌های استعماری برخاستند که نتیجه‌ی آن استقلال برخی از این کشورها بوده است. این نوع از آموزش در ایران، آن‌هم توأم با تهدید و ارعاب مردم، از دوره‌ی رضاخان آغاز شد. این آموزش‌های کلاسیک، به‌صورت غیرمستقیم، فرهنگ بیگانه را ترویج کرد. زبان نیز می‌تواند مهم‌ترین ابزار نفوذ فرهنگ بیگانه باشد.

اگر به‌جای استفاده از واژگان فارسی، استفاده از لغات بیگانه به‌صورت افسارگسیخته در محاورات رسمی و عمومی رواج یابد، نسل جدید ممکن است در آینده از معادل فارسی آن لغات محروم و بی‌خبر بماند. در مورد ترجمه نیز می‌توان گفت که اگر آموخته‌های فارغ‌التحصیلان ما عمدتاً از متون ترجمه‌شده باشد، دانشجویان امکان تفکر مستقل را از دست می‌دهند و اصطلاحات بیگانه به‌تدریج به‌جای اصطلاحات هماهنگ و مأنوس بافرهنگ خودی می‌نشیند، چنانچه متأسفانه در محافل علمی، دانشگاهی و همایش‌ها به‌کارگیری واژه‌های بیگانه و غربی بسیار رواج دارد، درحالی‌که معادل فارسی آن نیز وجود دارد.

۲. کتب و نشریات

انتشار کتاب بدون در نظر گرفتن تطابق آن بافرهنگ بومی و بدون توجه به پیامدهای منفی پنهان برخی از کتاب‌ها، می‌تواند در تقویت ترویج فرهنگ توده‌ای مؤثر باشد. با بررسی وضعیت انتشار کتاب در ایران در سال‌های اخیر می‌توان نشان داد که آیا دشمن از این عرصه توانسته است در فرهنگ ایرانی نفوذ کند یا خیر؟ چیزی که اثبات آن به یک تحقیق مستقل نیازمند و از توان این نوشتار خارج است؛ اما آنچه مشهود است این است که در نشریات نیز گاهی ارزش‌های منطبق با اهداف فرهنگ خودی با روش‌های غلط انتقال می‌یابد و درنتیجه تأثیر معکوس دارد. هم‌چنین ارزش‌های مغایر با اهداف فرهنگ اسلامی با روش‌های غیرملموس

و پنهان و به‌ظاهر موجه منتقل می‌گردد که خود نمونه‌ی بارز «غلبه‌ی فرهنگی» است.

۳. تبلیغات گسترده از طریق تکنولوژی ارتباطات

وسایل ارتباط‌جمعی به دلیل ویژگی‌هایی که برای آن برشمرده‌اند بسیار موردتوجه عاملان ترویج فرهنگ غربی قرار می‌گیرد؛ ازجمله: پوشش فراگیر، فرامحیطی بودن، چندحسی بودن، قابلیت آموزش غیرتخیلی داشتن، قابلیت تطابق داشتن بافهم عوام و فرازَمان بودن. حتی برخی نظریات ارتباطات در خصوص رسانه‌های جمعی، مانند نظریه‌ی ذات‌گرایانه معتقدند که رسانه‌های مدرن ماهیتاً سکولار و انتقال‌دهنده‌ی فرهنگ غربی است.

وسایل ارتباطی باقابلیت‌ها و ویژگی‌های مخصوص به خود، هنگامی‌که در دست تشکیلاتی قرار می‌گیرد که هدفی جز تخریب فرهنگ یک قوم و جایگزینی آن بافرهنگ سلطه‌گر و استعماری ندارد، تبدیل به ابزار و عامل خطرناکی در جهت هجوم فرهنگی می‌شود. متأسفانه این ابزار شمشیر دو لبه‌ای است که استکبار جهانی لبه‌ی مخرب و فسادانگیز آن را برای قطع ریشه‌های فرهنگی یک قوم و ملّت به‌کار می‌گیرد.

اینترنت، رادیو، تلویزیون، سینما، روزنامه ویدئو و ماهواره و ... ابزارهای فراگیری هستند که بررسی نقش هریک از آن‌ها نیاز به یک تحقیق مستقل و همه‌جانبه دارد که در مجال دیگری باید به آن پرداخت؛ اما مهم این است که امروزه فرهنگ غرب بر وسایل ارتباط‌جمعی در جهان تسلط دارد و از طریق خبرگزاری‌ها و شبکه‌های رادیو و تلویزیون و سینما علیه فرهنگ اسلامی فعالیت می‌کند (افتخاری، ۱۳۷۷: ۱۹۰ ـ ۱۹۵).

۴. ترویج کالاهای لوکس مصرفی و الگوهای تجمل‌گرایی

این الگوی مصرف که مهم‌ترین ویژگی آن وابستگی به کشورهای صنعتی است، با رشد و گسترش خود، ابتدا الگوی تولید و توزیع و سپس کل اقتصاد و فرهنگ یک جامعه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، به‌گونه‌ای که تداوم وضع موجود تقریباً بدون هیچ‌گونه فشار و اجباری صورت می‌گیرد.

۵. شعارهای تبلیغاتی فرهنگ بیگانه منقش بر روی البسه

کودکان ما از همان ابتدا می‌آموزند که باید از فرهنگ خود، تولید خود، خط و زبان خود احساس حقارت و شرم کنند؛ می‌آموزند که حروف خارجی خوب و قشنگ هستند و همه‌ی چیزهای خارجی بهتر از داخلی است و این بزرگ‌ترین ظلمی است که در حق کودکان و نوجوانان صورت می‌گیرد.

۶. پوستر و عکس

یکی از روش‌های زیرکانه‌ی «ترویج فرهنگ غربی» چاپ و توزیع پوسترها و عکس‌هایی است که بارنگ و لعاب خاصی در دسترس جوانان قرار می‌گیرد.

۷. نفوذ مستشرقین

مستشرقین با نگاه خاص و گزینشی به فرهنگ‌های غیرعربی به‌جای معرفی صحیح این فرهنگ‌های غنی، سعی کرده‌اند به‌نوعی با این شناخت زمینه‌ی تسلط فرهنگ غربی را فراهم آورند وبرتری آن را به اثبات برسانند (صلاحی، ۱۳۷۶: ۱۲۱). ادوارد سعید پژوهشگر عرب در این زمینه می‌گوید: اروپاییان درباره‌ی خاورزمین نوشته‌اند که انسان خاورزمینی خردستیز، فاسد، کودک‌منش و «متفاوت» است و ازاین‌رو، انسان اروپایی خردگرا، پاکدامن و «طبیعی» است. پیام روشن‌تر این‌گونه نوشته‌ها آن است که اصولاً اروپاییان با ویژگی‌های پسندیده‌ای که در سرشت خویش دارند، از بقیه‌ی جهانیان برترند و از همین روست که باید برجهان چیره شوند و مردم جهان را به بردگی و استثمار کشند.(مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۳۹).

بسترهای ترویج فرهنگ توده‌ای

بدیهی است هر تفکر و مذهبی که بخواهد در اخلاقیات، عادات و اندیشه‌های یک ملّت رسوخ کند و آن ملّت را از خوی‌ها و اعتقادات قبلی جدا نماید، محتاج بسترسازی برای رسیدن به این اهداف و خنثی‌سازی مقاومت‌های احتمالی است. بدین شکل که اگر همه‌ی لوازم ترویج فرهنگ غرب از قبیل: تفکر، ابزار و روش انجام کار فراهم شود، ولی شرایط و بستر مناسبی که بتواند این‌ها را به‌کار گیرد، وجود نداشته باشد، درواقع همه‌ی تلاش‌های قبلی عقیم می‌ماند و برعکس، چنانچه براثر عوامل متعدد، بستر و شرایط مناسب و مساعد وجود داشته باشد، یا به وجود آورده شود، دیگر جلوگیری از نفوذ تفکر بیگانه و پیش‌گیری از مسخ فرهنگ خودی بسیار مشکل خواهد بود. در این مقاله مجال تفصیل بیش‌تر این موضوع نیست؛ لذا به برخی از موارد مهمی که موجب پذیرش و تقویت فرهنگ غرب می‌شود اشاره می‌کنیم:

۱. مشکلات و کاستی‌های اقتصادی و اجتماعی؛

۲. عدم برنامه‌ریزی دقیق فرهنگی و غفلت مسئولین در این خصوص؛

۳. فقدان تولیدات فرهنگی و هنری کافی و متناسب بافرهنگ بومی؛

۴. کم‌توجهی زنان به جایگاه والای خود؛

۵. ضعف‌های موجود در خانواده، مدرسه و جامعه.

یکی از جامعه‌شناسان ایران در این خصوص می‌گوید: در بررسی دلایل طرح و پذیرش فرهنگ غربی مباحث بسیاری در چندین دهه‌ی گذشته صورت گرفته است. عده‌ای نقش عوامل

خارجی را در نفوذ فرهنگ غرب بسیار برجسته دانسته و در مقابل، عده‌ای ضعف فرهنگ ملّی را زمینه‌ساز نفوذ فرهنگ بیگانه عنوان کرده‌اند. با دیدگاهی واقع‌بینانه باید به نقش عوامل متعدد داخلی و خارجی در شکل‌دهی جریان غرب‌گرایی در ایران توجه شود. ضعف و نارسایی عناصر فرهنگ ملّی و بومی، نبود سازمانی مناسب برای گسترش فعالیت‌های فرهنگی، بی‌توجهی به عنصر تغییر در سطح بین‌المللی، تغییر چهره‌ی دشمن و دخالت دیگرگونه و جدی او در شرایط داخلی.

رشد گروه جدید از نخبگان که عموماً افکار و آرای آنان ریشه در حوزه‌ها و مکاتب فکری و فرهنگی مطرح در غرب دارد، وجود مکاتب و نظریات جدید، برخورد بافرهنگ در قالب تهاجم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، بازیاب و توسعه‌ی فرهنگی غرب، رشد و افول مارکسیسم، استقلال کشورهای جدید در جهان سوم و... همه عوامل مؤثر در برخورد فرهنگ‌ها و درنهایت، زمینه‌ساز تهاجم و غلبه‌ی فرهنگ غرب بر فرهنگ ملّی کشورهای جهان سوم ازجمله ایران اسلامی بوده است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۵: ۲۴۹).

راه‌های مقابله با ترویج فرهنگ توده‌ای

بی‌تردید امروزه اکثر کشورها در پی آن هستند که راه‌کارهایی بیندیشند تا از تخریب و تضعیف فرهنگ خود از طریق رسانه‌های همگانی هدایت‌شده توسط غرب بکاهند؛ هرچند کسی منکر این واقعیت نمی‌تواند باشد که در دنیای امروز، کشورها نمی‌توانند دیواری به دور خود بکشند و از برخورد فرهنگ جامعه‌ی خود بافرهنگ‌های بیگانه، در امان باشند، زیرا رسانه‌های همگانی جهان همچون ماهواره‌ها و تکنولوژی اینترنت، مردم دنیا را در جریان آخرین پیشرفت‌ها، مدها، ساخته‌ها، هنرها و غیره قرار می‌دهند. اگر فرهنگ جامعه‌ای توان خود را از دست بدهد و اگر مردمی از فرهنگ خود گسسته شوند، قدرت درست اندیشیدن از آن‌ها سلب می‌گردد و در این دریای ارتباطات غرق می‌شوند.

اگر ظرف مدت دو سال، جامعه‌ی شوروی سابق به‌کلی دگرگون می‌شود و رسانه‌ها و کانال‌های تلویزیونی آمریکایی و اروپایی چنان فرهنگ آن را در هم می‌کوبند که آثار نویسندگان و هنرمندان بزرگ روسیه به‌کلی فراموش می‌شود و الگوهای غرب مقبولیت می‌یابند، بیش‌تر به این دلیل است که پیش از آن، فرهنگشان صلابت و ایستادگی خود را ازدست‌داده بود. ما معتقدیم فرهنگ اصیل اسلامی و تعصب مذهبی، همچون درخت تنومندی در ذهن و قلب مردم مسلمان این مرزوبوم ریشه دوانیده است و طوفان «تهاجم فرهنگی» به‌راحتی نمی‌تواند این درخت را از جای برکَنَد، اما نباید از تکان‌های گاه‌وبیگاه آن‌که میوه‌های

نارسیده را سرنگون می‌سازد غافل بود؛ لذا شناخت راه‌های مقابله با تندباد تهاجم بسیار حائز اهمیت است.

ملّت‌هایی که علاقه‌مند به حفظ و پاسداری از «هویت فرهنگی» خود هستند، سعی می‌کنند فرهنگ غیرمادی جامعه‌ی خویش را حفظ نمایند. البته این بدان معنا نیست که می‌توان (یا باید) فرهنگ غیرمادی را کاملاً دست‌نخورده و ثابت و «اصیل» نگهداشت؛ زیرا همان‌طور که در ویژگی‌های فرهنگ ملاحظه شد، تغییر از خصوصیات فرهنگ است. ولی این تغییر، در صورتی به هویت فرهنگی آسیب نمی‌رساند و باعث ازهم‌گسیختگی آن نمی‌شود که جریان طبیعی، کُند، بطئی، عادی و خودبه‌خودی را بپیماید (روح‌الامینی، ۱۳۷۲: ۱۱۰).

برای مقابله و مبارزه با «ترویج فرهنگ غرب» راه‌های بسیار زیادی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ذکرشده که هرکدام دارای اهمیت خاص خود است؛ اما عناوین زیر اهم توصیه‌ها و راه‌حل‌هایی است که در این مقوله قرار دارند:

الف) شناخت دقیق و همه‌جانبه‌ی فرهنگ غرب

یکی از موارد مهم و اساسی در مبارزه با ترویج فرهنگ توده‌ای غرب، شناخت ابعاد و ریشه‌های آن است؛ زیرا زمانی می‌توانیم در برابر این پدیده برنامه‌ریزی کنیم که از دشمن مهاجم و برنامه‌های او اطلاع کافی داشته باشیم و متناسب با آن، سلاح تدافعی خود را به‌کار بگیریم. این مبحث یکی از محورهایی است که در بیانات مقام معظم رهبری بر آن تأکید شده است (سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳: ۳۸۲ ـ ۳۸۳). یکی از محققان نیز در این خصوص می‌گوید:

بدون این‌که ما در برابر فرهنگ غرب تسلیم شویم تا ندانیم که این امر از کجا آغازشده و چه هدفی دارد و سلاحش چیست، چگونه می‌توانیم در برابر آن بایستیم؟ من نگفتم که تهاجم فرهنگی مهم نیست؛ بلکه سخن این بود که چون این تهاجم جز در موارد خاص آشکار و شناخته‌شده نیست، نسخه‌ی علاج قطعی برای آن نمی‌توان نوشت (داوری اردکانی، ۱۳۷۹: ۸۷). به همین سبب در موفقیتِ مبارزه بافرهنگ غرب، توجه و تمرکز مسئولان فرهنگی کشور به امر مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب و اختصاص بودجه‌ی کافی و ایجاد جایگاه مناسب برای آن در برنامه‌ریزی کلان کشور و ارتباطات بین‌المللی، امری ضروری به نظر می‌رسد.

ب) شناخت دقیق و کامل فرهنگ اسلامی و ملّی

گام دوم در مبارزه بافرهنگ غرب، شناخت فرهنگ غنی اسلامی و عناصر فرهنگی آن است؛ علاوه بر این باید عناصر مقبول فرهنگ ملّی و آداب‌ورسوم اجتماعی، ذخایر فرهنگی

باارزش تلقی شده و زنده نگه‌داشته شوند (فیاض، ۱۳۷۲: ۳۴۴ ـ ۳۴۶). در این خصوص آگاهی بخشیدن به نوجوانان و جوانان از طریق مأنوس کردن آنان با مفاخر و مواریث فرهنگی از اهمیت خاصی برخوردار است.

به‌عقیده‌ی بسیاری از صاحب‌نظران، اعتلای فرهنگ اسلامی و ایجاد حس غرور و افتخار در جوانان و نوجوانان، این وارثان واقعی ارزش‌های گران‌بهای فرهنگ خودی، گامی اساسی است که باید برای مبارزه‌ی بی‌امان با تهاجم فرهنگی غرب برداشته شود. یک جوان مسلمان باید بداند که وارث چه نوع فرهنگی است. می‌توان با تقویت نیروی ایمان و با تأکید بر فرهنگ و سنت‌های خودی و بزرگ جلوه‌دادن نقاط قوت آن‌ها، تمام آحاد جامعه، به‌ویژه نوجوانان و جوانان کشور را در برابر پذیرش فرهنگ غرب مقاوم کرد؛ هم‌چنین از این طریق می‌توان احساس حقارت را در این گروه از بین برد و روحیه‌ی خودباوری، سازندگی و امید را در آنان تقویت کرد.

ج) اصلاحات علمی و اقتصادی

برنامه‌ریزی در جهت پیشرفت همه‌جانبه‌ی کشور و تبدیل آن به یکی از کشورهای بزرگ علمی و صنعتی و مستقل از جهت تأمین کالاهای اساسی موردنیاز و فراهم آوردن زمینه‌های رفع نیازهای اقتصادی جامعه، به‌ویژه نیازهای جسمی و روحی نسل جوان از قبیل تحصیلات کافی، شغل مناسب، امکانات تشکیل خانواده، امکانات گذراندن مناسب اوقات فراغت مانند امکانات ورزشی، جلوگیری از فرار مغزها یا مهاجرت تحصیل‌کرده‌ها به خارج و ... بیش‌ترین نقش را در تثبیت فرهنگ ملّی و مصونیت در برابر فرهنگ غرب دارد.

د) تدوین سیاست فرهنگی و تربیتی جامع

۱. تقویت کمّی و کیفی تولیدات فرهنگی توسط رسانه‌های جمعی داخلی؛ تأثیر رسانه‌ای خودی در مبارزه بافرهنگ غرب امری قطعی و انکارناپذیر است. لیکن مادامی‌که ما به کاربرد رسانه‌ها، تکنولوژی اطلاع‌رسانی، هنر و فن پیام‌رسانی و خلاصه با شیوه‌های امروزین اطلاعات و تبلیغات آشنا نباشیم، نمی‌توانیم با مخاطبان خود ارتباطی منطقی و نتیجه‌بخش برقرار کنیم؛ بنابراین، آشنایی با پیشرفته‌ترین روش‌های تبلیغ از قبیل روان‌شناسی تبلیغ و شناسایی افکار عمومی در مباحث روان‌شناسی اجتماعی و آخرین مباحث طرح‌شده در جامعه‌شناسی ارتباطات باید مدنظر قرار گیرد. از سوی دیگر، رسانه‌های ما نباید تنها به پاسخگویی و رفع ابهام در قبال تهاجم فرهنگی دشمن اکتفا کنند، بلکه باید با نگاهی جهانی تلاش کنند که به‌نوعی، تولید و به‌کارگیری شیوه‌های نوین در تبلیغ را وجهه‌ی همت خویش قرار دهند.

۲. استحکام مبانی تعلیم و تربیت اسلامی نوجوانان و جوانان؛ دین اسلام بیش از هر دین و مکتب دیگری، برای مسئله‌ی تربیت اهمیت قائل شده است. تربیتی که انسان را در مسیر تکامل قرار دهد و به بارگاه الهی برساند و پایبندی و اعتقاد به ارزش‌های والای انسانی یکی از طرق جلوگیری از ترویج فرهنگ غربی است. فرد مؤمن و معتقد به ارزش‌های دینی، حتی اگر در جامعه‌ای آکنده از پستی‌ها و شهوات قرار بگیرد، سپری محکم از تقوا و ایمان خواهد داشت. در این خصوص ارائه‌ی الگوهای رفتاری صحیح به مردم، بسیار اهمیت دارد.

۳. تقویت ایمان از طریق بالابردن سطح رشد علمی و فکری مردم نسبت به مسائل اعتقادی، تبلیغ، نشر و ترویج مسائلی که در تشدید عواطف و احساسات دینی مردم تأثیر زیادی دارد، مانند نماز جماعت، جلسات قرآن، هیئت‌های مذهبی، عضویت در مراکز خیریه و عام‌المنفعه، امربه‌معروف و نهی از منکر به‌صورت گسترده و عمومی، دور نگه‌داشتن مردم از ارزش‌های ضد اسلامی و غیرخدایی با ترویج ارزش‌های دینی در یک سطح گسترده و فراگیر و ... . به بیان یکی از متفکران اسلامی، حفظ باورها و ارزش‌های اسلامی با احیای جلسات مذهبی یکی از راه‌های مقابله با هجوم فرهنگی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۱۲۷).

۴. مشارکت دادن نوجوانان و جوانان در فعالیت‌های فرهنگی از قبیل: تشکیل سمینارهای مسائل فرهنگی و مسابقات علمی و فرهنگی با حضور و مشارکت آنان، تقویت روحیه‌ی کتاب‌خوانی و انتشار بیش‌تر کتاب‌های مذهبی جذاب؛

۱۱. بازنگری در منابع درسی دانشگاهی به‌ویژه کتاب‌هایی که به‌ناچار از زبان‌های بیگانه در علوم انسانی ترجمه می‌شوند؛

۱۲. از بین بردن روحیه‌ی مصرف‌گرایی به‌ویژه در مواردی که سبب وابستگی کشور می‌شود (صلاحی، ۱۳۷۶: ۱۲۷).

نتیجه‌گیری

آنچه درمجموع می‌توان به آن دست‌یافت این است که بر اساس نظم نوین جهانی، ترویج فرهنگ توده‌ای غرب به‌ویژه آمریکا سایر فرهنگ‌ها ازجمله فرهنگ اسلامی را به مخاطره انداخته است و این امر با گسترش تکنولوژی ارتباطات، شدّت، سرعت و پیچیدگی بیش‌تری پیداکرده است.

آمریکا که داعیه‌ی سرپرستی و کدخدایی جهان را در سر می‌پروراند و خواستار نظام تک‌قطبی است، هیچ فرهنگ رقیبی را که مخالف این سیاست باشد، تحمل نخواهد کرد. قطعاً فرهنگ اسلامی از این قاعده مستثنا نخواهد بود و در رأس کشورهای اسلامی، ایران به‌واسطه‌ی

انقلاب اسلامی و مخالفت علنی آن با قدرت‌طلبی آمریکا مورد هجوم بیش‌تری قرارگرفته و خواهد گرفت.

به‌منظور مقابله با این هجوم، باید تمام ترفندها و حیله‌های فرهنگ مهاجم شناخته شود و سپس ابزار کافی برای مقابله با آن فراهم گردد. ازآنجاکه تهاجم یا غلبه‌ی فرهنگی فرایندی فرهنگی است، باید با ابزارهای فرهنگی با آن مقابله کرد و از مبارزه با ابزار خشن پرهیز نمود که چه‌بسا ممکن است نتیجه‌ی معکوس داشته باشد؛ لذا باید تولیدات فرهنگیِ متناسب بافرهنگ ملّی و دینی را گسترش داد و از نیروهای متعهد و دل‌بسته به دین در ساخت این تولیدات کمک گرفت؛ و سپس با بهترین روش‌ها این تولیدات را به جوانان عرضه کرد.

علاوه بر این به‌جای آن‌که بخواهیم در برابر تهاجمات فرهنگی غرب به‌صورت تدافعی عمل کنیم، از قبل ریشه‌های فرهنگی خود را قوی سازیم و حالتی تهاجمی به خود بگیریم. چون علت اصلی ورود مظاهر فرهنگ غربی به کشورهای اسلامی، عدم توسعه در زمینه‌های فنّی، اقتصادی و سیاسی عنوان می‌شود، بکوشیم با نیروهای متخصص و استفاده‌ی مناسب از پیشرفت‌های فرهنگ مادی غرب، مقدمات پیشرفت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشورهای اسلامی را در تمام زمینه‌ها فراهم آوریم.

قشر جوان که معمولاً آسیب‌پذیرترین اقشار در برابر تهاجم فرهنگ بیگانه هستند، باید موردتوجه بیش‌تری قرار گیرند و تأمین نیازهای جسمی و روحی آنان در اولویت‌های اول برنامه‌های کلان کشورهای اسلامی باشد. مسئولان این کشورها نیز به‌منظور ترویج عملی فرهنگ دینی و ملّی در تمام زمینه‌ها، نمونه‌ای از این فرهنگ را در زندگی خود پیاده کنند و در عمل نشان دهند که پایبند به ارزش‌های والای اسلامی هستند.

منابع و مآخذ

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۵)؛ «تحلیل جامعه‌شناختی از: راه‌های نفوذ فرهنگی غرب در ایران معاصر»، کتاب سروش، (مجموعه مقالات، رویارویی فرهنگی ایران و غرب در دوری معاصر)، چاپ اول، تهران: سروش.

۲. ابراهیمی، پری‌چهر (۱۳۶۷)؛ تأملی بر فرهنگ، تفاوت فرهنگ شرق و غرب، تهران: انتشارات آموزشی رشد علوم اجتماعی.

۳. ادیبی، حسین (۱۳۵۶)؛ زمینه‌ی انسان‌شناسی، تهران: انتشارات لوح.

۴. استریناتی، دومینیک (۱۳۸۰)؛ نظریه‌های فرهنگ‌عامه، ترجمه‌ی ثریا پاک‌نظر، چاپ اول، تهران: گام نو.

۵. افتخاری، اصغر و علی‌اکبر کمالی (۱۳۷۷)؛ رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی، چاپ اول، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، گروه انتشارات.

۶. بشیریه، حسین (۱۳۷۹)؛ «نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم»، چاپ اول، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی آینده پویان.

۷. پانوف، میشل و میشل پرون (۱۳۶۸)؛ فرهنگ مردم‌شناسی، ترجمه‌ی علی‌اصغر عسکری خانقاه، چاپ اول، تهران: انتشارات ویس.

۸. خرم، مسعود (۱۳۷۸)؛ هویت، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی انتشارات حیان.

۹. داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۹)؛ «تبادل فرهنگی و فرهنگ جهانی غربی»، درباره‌ی غرب، چاپ اول، تهران: هرمس.

۱۰. دوانی، علی (۱۳۷۵)؛ «مواضع علماء در برابر هجوم فرهنگی غرب به ایران»، کتاب سروش، (رویارویی فرهنگی ایران و غرب در دوره‌ی معاصر)، چاپ اول، تهران: سروش.

۱۱. رفیع، جلال (۱۳۷۳)؛ فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، چاپ اول، انتشارات اطلاعات.

۱۲. روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۲)؛ زمینه‌ی فرهنگ‌شناسی، پویایی و پذیرش، چاپ سوم، تهران: انتشارات عطار.

۱۳. روسک، جوزف و رولندوارن(۱۳۶۹)؛ مقدمه‌ی جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی بهروز نبوی و احمد کریمی، چاپ سوم، تهران: انتشارات کتابخانه فروردین.

۱۴. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی (۱۳۷۳)؛ فرهنگ و تهاجم فرهنگی، برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۱۵. شفیعی سروستانی، اسماعیل (۱۳۷۲)؛ تهاجم فرهنگی و نقش تاریخی روشنفکران،

چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
۱۶. صلاحی، جاوید (۱۳۷۶)؛ تهاجم فرهنگی و مقابله با آن، گزارش تحقیقاتی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۷. فقیه حقانی، موسی (۱۳۷۵)؛ «فراماسونری و گسترش فرهنگ غرب در ایران»، کتاب سروش (رویارویی فرهنگی ایران و غرب در دوره‌ی معاصر)، چاپ اول، تهران: سروش.
۱۸. فیاض، محمدسعید (۱۳۷۲)؛ درآمدی بر تهاجم فرهنگی غرب، مرکز مطالعات اسلامی، تهران: معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. قائم‌مقامی، فرهت (۱۳۵۶)؛ آموزش یا استعمار فرهنگی، چاپ سوم، تهران: انتشارات جاویدان.
۲۰. قیصی‌زاده، یونس (۱۳۶۳)؛ خصوصیات فرهنگی، اطلاعات علمی، ۱۶ آبان.
۲۱. کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱)؛ روس و انگلیس در ایران، چاپ دوم، انتشارات انقلاب اسلامی.
۲۲. مسگرنژاد، جلیل (۱۳۷۳)؛ جایگاه ادبیات وعلوم ادبی در بازداری تهاجم فرهنگی، مجموعه مقالات کنفرانس تهاجم فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبایی.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶)؛ تهاجم فرهنگی، تحقیق: عبدالجواد ابراهیمی، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۴. نگارش، حمید (۱۳۸۰)؛ هویت دینی و انقطاع فرهنگی، چاپ اول، قم: نهاد نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه، مرکز تحقیقات اسلامی.
۲۵. هدایت‌خواه ستار (۱۳۷۷)؛ تهاجم فرهنگی، چاپ اول، تهران: انتشارات معاونت پرورشی وزارت آموزش‌وپرورش.